

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۴، ش ۲ (پیاپی ۳۴)، تابستان ۱۴۰۲

ص: ۸۷-۱۰۱

شاپا: ۲۲۵۱-۸۴۸۷

نماد پردازی «آب» در آثار عطار نیشابوری

لیلا روحانی سروستانی

دانشجوی دکتری ادبیات عرفانی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران

دکتر محمدعلی آتش‌سودا (نویسنده‌ی مسئول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران

دکتر سمیرا رستمی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران

چکیده

رمز یا نماد یکی از فنون بسیار هنرمندانه است که در فرهنگ و تمدن انسان جلوه‌ای گسترده و متنوع دارد و از دیرباز مورد توجه ادیبان و شاعران بزرگ زبان فارسی قرار گرفته است و بخصوص در ادبیات عرفانی ریشه‌ای عمیق دوانده است. شاعر عارف مسلک با استفاده‌ی سمبلیک از رموزها و نمادها سعی می‌کند تصویری بسازد که با باطن اشیاء و اشخاص سر و کار دارد. هدف از انجام این مقاله نماد پردازی «آب» در آثار عطار نیشابوری است که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی انجام شده است. در این مقاله ضمن تعریف نماد و بررسی پیشینه و انواع، جلوه‌های نمادپردازی در شعر، به نماد پردازی عرفانی و منشاء آن پرداخته شده و آنگاه با بررسی نماد آب در فرهنگ ایران و جایگاه آن در قرآن، به کاربرد این نماد در آثار عطار نیشابوری در طرح معانی ژرف عرفانی پرداخته و ضمن بررسی انواع آبها در آثار عطار و کاربرد متعدد آن در معانی و نمادهای مختلف، کاربرد نمادین آب بحث نهایی این مقاله را به خود اختصاص داده است.

واژگان کلیدی: آب، سمبلیک، عرفان، آثار عطار، نماد

Email: rouhanileila@yahoo.com

m.a.atahsouda7400@gmail.com

srostami52@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۰۲

۱- مقدمه

جایگاه عنصر آب در میان عناصر اربعه و نظام کائنات همواره آن را از مهم‌ترین پدیده‌های مورد توجه شاعران و ادیبان قرار داده است. با توجه به تقدس این عنصر در ادیان و باورهای عامیانه به تدریج اساطیر و اعتقادات فراوانی پیرامون این مایع حیاتی شکل گرفته است. آب و اشکال وابسته بدان در اساطیری چون تیشتر ایرانی، اقیانوس نو و نیلوفر آبی مصری، اسطورهٔ مائوئی نیرنگ‌ساز پولنزیایی، اسطوره‌های آفرینش ملل شمال اروپا و آفریقا، افسانهٔ دریا دخترچینی و گردباد هیرای ژاپنی با ویژگی‌هایی چون حیات‌بخشی، پاکی، آئینگی و ... به کار رفته است. کارکرد این عنصر و اشکال وابسته بدان در تاریخ و آداب و رسوم یهودیت و مسیحیت نیز دیده می‌شود. استفاده از عنصر آب در آثار عرفای مسلمان با الهام از قرآن و روایات از قرون اولیهٔ هجری در آثار عرفایی چون سراج طوسی، سلمی و ... آغاز می‌شود و در آثار عرفایی چون مستملی بخاری، قشیری، هجویری، احمد و محمد غزالی، همدانی، بقلی شیرازی، میبیدی، عطار نیشابوری و سنایی، ادامه می‌یابد. در آثار منثور عرفای اشاره شده، آب با ویژگی‌هایی چون پاکی، آئینگی، حیات‌بخشی، دریا با ویژگی‌هایی چون عظمت، یکنواختی، سهم‌ناکی، برف، قطره، ابر و باران و اشکال دیگر در تشریح مفاهیم عرفانی چون توحید، فنا و بقا مورد استفاده قرار گرفته‌اند. تأکید بر حیات همهٔ جانداران از طریق آب، همانندی آن را با وجود در مباحث معرفت‌شناسی پیوند زده و قرار گرفتن عرش خداوند بر آب، میان خلقت و تجلی در عرفان و تصویرسازی‌های قرآنی رابطه ایجاد کرده است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به نوع نگاه عطار به هستی و این که در نظر او این جهان سایه‌ای از جهان برین است لذا نمادپردازی برای او امری ناگزیر به نظر می‌رسد. بنابراین آشنایی مخاطبان عطار با طرز نمادپردازی او و نیز با نقش این نمادها در انتقال دریافت‌های وی از هستی، ضرورتی انکارناپذیر است و در عطار پژوهی و شناخت اندیشه‌های عرفانی او اهمیتی بسیار دارد.

پرسش‌های تحقیق

نویسندگان در این مقاله می‌خواهند بدانند که عطار چرا و چگونه و به چه منظوری از نماد استفاده کرده است. بنا بر این، پرسش‌های اصلی آنان، این است که اولاً چرا استفاده عطار از نماد ضرورت داشته، ثانیاً او از چه عناصری برای ساخت نمادهایش استفاده کرده و ثالثاً نمادگرایی او چه تأثیری بر بلاغت آثارش داشته و چه نقشی در انتقال دریافت‌هایش بر مخاطب دارد.

نماد و چیستی آن

رمز پدیده‌های زبانی و زبان مجموعه‌ای از نشانه‌های قراردادی برای ایجاد پیوند میان آدمیان است. به گفتهٔ فردینان دوسوسور منظور «از قراردادی بودن آن است که زبان نظام نشانه‌ای یا رمزی است که یک اجتماع خاص بر سر قراردادهای آن توافق کرده‌اند تا از این رهگذر ارتباط امکان‌پذیر باشد.» (وبستر ۱۳۸۲: ۵۷) اما هم‌چنان که گفته شد با توجه به پیچیدگی‌های فعالیت ذهن بشر زبان قراردادی، به دلیل محدودیتش، نمی‌تواند آن چه را که در ذهن می‌گذرد، بیان کند. شفيعی کدکنی به نقل از یونگ می‌گوید اعمال روح یا ما فی الضمیر انسان در چهار مقوله‌ای که پنجمی ندارد، دسته‌بندی می‌شود: هیجان، احساس، اندیشه و شهود. تاکنون علم نشان داده است که از میان این چهار فعالیت، تنها اندیشیدن است که می‌تواند به امری زبان‌شناسیک تبدیل گردد و سه عملکرد دیگر، اگر چه می‌توانند با وسایطی به امر زبان‌شناسیک تبدیل شوند، به طور کلی اموری غیر زبان‌شناسیک‌اند. (شفيعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۲۵)

بنا بر این زبان، در این شکلی که می‌شناسیم و به کار می‌بریم، نمی‌تواند گذرگاه هیجان و احساس و به ویژه شهود باشد، تنها زبان نمادین است که تا حدی می‌تواند این فعالیت‌های ذهن را، نه مستقیم، بلکه از طریق نشانه‌هایی که برای ارجاع به معانی و مفاهیم دیگر به کار می‌روند، تجسم ببخشند و دریافتنی کنند.

این همان زبان است که عارفان از آن به زبان «اشارت» تعبیر کرده و آن را در برابر زبان «عبارت» قرار داده‌اند، «کلامنا اشاره» (غزالی، ۱۳۵۹: ۴-۳) غزالی در کتاب سوانح‌العشاق، از عشق یعنی عمیق‌ترین هیجان روحی بشر، با همین زبان اشارت، یا به تعبیر او «اشارت عبارت و عبارت اشارت است». (همان: ۱)، سخن گفته است. عطار هم زبان علم را از زبان معرفت جدا می‌داند و می‌گوید «عبارت زبان علم است و اشارت زبان معرفت» (عطار، ۱۳۶۶: ۶۳۲)

گویی عارفان تلویحاً به وصف‌ناپذیری احوال خود که آمیزه‌ای از عملکردهای چهارگانهٔ روح آنان است، توجه داشته‌اند. این بیان‌ناپذیری «یکی از ویژگی‌های مشترک عارفان در هر مکتب و فرهنگی» است (استیس ۱۳۶۱: ۲۹۰)؛ بنا بر این اگر قرار باشد چیزی از آن احوال دریافتنی باشد، جز از طریق زبان نمادین میسر نیست. زیرا رمز همواره حاکی از «معنی پوشیده و پنهان در زیر ظاهر هر کلام»، است. (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۴)

آب در عرفان

در کتاب فرهنگ لغات و اصلاحات عرفانی، مراد از آب «آب معرفت است. چنان که مراد از حیات نیز معرفت است.» (سجادی ۱۳۵۰، ۱) در کتاب مثنوی، مولانا آب را در معانی

چون: عنصر حیات‌بخش طبیعت و رمز پاکیزگی به کار برده است. مولانا، نطق انبیا و اولیا را به منزلهٔ آب خضر بیان می‌کند. مولانا، آب را مظهر زیبایی و سرسبزی و لطافت یاد می‌کند. یا در نظر مولانا، خلق نیز چون آبی هستند صاف و زلال که صفات ذوالجلال در آن‌ها منعکس می‌شود. در نظر مولانا کلام حق که حیات‌بخش است، به آب مانند شده است. شیخ و راهنما نیز مانند آب است که سبب خاموش شدن و از بین بردن اعمال زشت می‌شود. مولانا، معانی و حقایق دل را به آب جوشان تعبیر می‌کند. و آب شور و آب سیاه را سمبلی برای تعلقات دنیایی می‌داند. (ر.ک. تاجدینی ۱۳۸۳، ۲۸-۹)

آب نماد عنصر حیات بخش

پیش آب زندگانی کس نمرد
پیش آبت آب حیوان است دُرد
(مولوی ۱۳۸۷، دفتر پنجم، بیت ۴۲۱۹-۴۲۱۸، ۱۱۴۲)

آب نماد پاکیزگی

«مولوی از خصوصیت پاک‌کنندگی آب برای مفاهیم بلند عرفانی بهره فراوان برده است. از منظر وی، حقیقت طهارت در آبهای ماورای طبیعت نهفته است. اگر آب طبیعی پاک است و پاک‌کننده، به دلیل تنزلی است که از ((مقام غیب)) یافته است. مولوی، ((حق تعالی))، ((ولایت))، ((فطرت انسانی)) و ((خلقت)) را به این اعتبار ((آب)) خوانده است.» (تاجدینی ۱۳۸۳، ۱۱)

حق ببردش باز در بحرِ صواب
تا بشستش از کرم، آن آب آب
(مولوی ۱۳۸۷، دفتر پنجم، بیت ۲۰۱، ۶۸)

آب نماد عدم تعیین

«از دیدگاه مولانا، ارواح در قیاس با اجسام، همچون آبنده در برابر جویها و آب برای تعیین، نیازمند جوی و دریاچه و دریاست.» (تاجدینی ۱۳۸۳، ۱۲)

شهِ یکی جان است و لشکر پر از او
روح چون آب است و این اجسام جو
آب روح شاه اگر شیرین بُوَد
جمله جوها پر ز آب خوش شود
(مولوی ۱۳۸۷، دفتر پنجم، بیت ۷۲-۷۱، ۴۰)

آب نماد زیبایی و لطافت و سرسبزی

آن لطافت پس بدان کز آب نیست
جز عطای مبدع وهاب نیست
(مولوی ۱۳۸۷، دفتر دوم، بیت ۱۶۱۷، ۴۰۹)

هم‌چنین علت قرار گرفتن عرش خداوند بر آب در عرفان این‌گونه بیان شده است:

«آب در عرفان چون در اصل پاک نهاد است و کار او دائماً پاک کردن و طهارت دادن است. عرش خدا بر آن بنیاد نهاده است.» (دانش پژوه ۱۳۸۲، ۲۶)

آب در آثار عطار

در آب افتادن، نماد فنای عاشق در معشوق

در منظومه منطق الطیر، در حکایت معشوقی که در آب افتاده و به دنبال آن عاشق نیز خود را به آب می افکند، معشوق از کارعاشق تعجب می کند و از عاشق علت را می پرسد. عاشق، توضیح می دهد زمانی که معشوق، در آب افتاده، او نیز خود را فراموش کرده و وجود خود را در معشوق یافته است. و در حقیقت منیت و خودخواهی برخاسته است و عاشق و معشوق، یکی شده اند. که در این جا در آب افتادن را می توان نماد تحول درونی دانست که سالک از گذشته و غرور و منیت خود رها می شود و به حیات تازه می رسد. که در آن دوگانگی از بین می رود و اتحاد و یکرنگی بین عاشق و معشوق رخ می دهد:

از قضا افتاد معشوقی در آب	عاشقش خود را درافکند از شتاب
چون رسیدند آن دو تن با یک دگر	این یکی پرسید از آن کای بی خبر
گر من افتادم در آن آب روان	از چه افکندی تو خود را در میان
گفت من خود را در آب انداختم	زانک خود را از تو می نشناختم
روزگاری شد که تا شد بی شکی	با تویی تو یکی من یکی
تو منی یا من توم، چند از دوی	با توم من، یا توم، یا تو توی
چون تو من باشی و من تو بر دوام	هر دو تن باشیم یک تن والسلام
تا توی برجاست در شرکست یافت	چون دوی برخاست توحیدت بتافت
تو درو گم گرد، توحید این بود	گم شدن کم کن تو، تفرید این بود

(منطق الطیر ۱۳۷۸، ۳۷۶۱-۳۷۵۳)

طلب آب، نماد نوحواهی و عدم تعلق به وابستگیهای گذشته

در منظومه منطق الطیر، در حکایت سقایی که خود آب دارد و به دنبال آب از سقایی دیگر است، زمانی که سقا، دلیل این کار را از او می پرسد، توضیح میدهد که به دنبال چیزی نو می گردد که سبب ایجاد تحول در او شود. چرا که از داشته قبلی خود سیر گردیده است و به داشته های قبلی خود راضی نیست، که می توان در این داستان، طلب آب جدید را نوحواهی سالک در سلوک تعبیر کرد:

می‌شد آن سقا مگر آبی بکف
 حالی این یک آب در کف آن زمان
 مرد گفتش ای ز معنی بی‌خبر
 گفت هین آبی ده ای بخرد مرا
 بود آدم را دلی از کهنه سیر
 کهنها جمله بیک گندم فروخت

دید سقایی دگر در پیش صف
 پیش آن یک رفت و آبی خواست از آن
 چون تو هم این آب داری خوش بخور
 زانکه دل بگرفت از آن خود مرا
 از برای نو بگندم شد دلیر
 هرچ بودش جمله در گندم بسوخت

(منطق‌الطیر ۱۳۷۸، ۲۸۹۲-۲۸۸۷)

آب نماد آغاز آفرینش

در منظومه‌ی منطق‌الطیر، در آغاز کتاب، عطار، به آفرینش قرار گرفتن عرش بر آب اشاره می‌کند، که خداوند قبل از آفرینش آسمان و زمین، آب را خلق کرده است و سپس آفرینش آغاز می‌شود. و عطار به انسان، تذکر می‌دهد که هر چند آفرینش از آب است. اما در حقیقت باید به آفریدگار آن و اصل هستی (وجود حق) توجه داشت:

عرش بر آبست و عالم بر هواست بگذر از آب و هوا جمله خداست

(منطق‌الطیر ۱۳۷۸، ۱۲۷)

در منظومه‌ی اسرارنامه، در آغاز کتاب، به مسئله‌ی آفرینش از آب اشاره می‌شود. که البته آب، در جنب بزرگی خداوند، اعتباری ندارد چرا که اصل خداوند است و همه چیز از قدرت او است:

اگر آب است اصل، آبی برو بند فرا آبش ده و لختی برو خند

(اسرارنامه ۱۳۹۷، ۲۵)

در آب بودن نماد محیط آلوده

در منظومه‌ی الهی‌نامه، عطار، در حکایت ابوبکر سفاله، به حفظ پاکی، عفت و به گناه آلوده نشدن سالک اشاره می‌کند. هر چند اگر فضا و محیطی برای آلودگی او وجود داشته باشد، سالک باید با تمام شرایطی که در آن قرار دارد، خود را از عیوب منزّه داشته تا بتواند به پاکی برسد. که در این حکایت آب را می‌توان سمبلی از شرایط نامناسب دانست که سالکان و رهروان واقعی، خود را از هر تردامنی و آلودگی حفظ می‌کنند:

چنین گفته‌ست بوبکر سفاله
«همی گویند در آبم نشانده
که گرچه غرقه‌ای اما چنانی
مشو تر، گرچه در آبی همیشه
که داند تا درین اندوه، مردان
اگر این درد بودی حاصل تو
که با اویست پیوسته حواله
که هرگز تر مشو ای بازمانده
که گر تر گردی از تر دامنانی»
درین معرض چه سنجد شیر بیشه؟
چه گونه زار در خونند گردان
جهانی خون گرفتی از دل تو
(الاهی‌نامه ۱۳۹۷، ۲۰۹۸-۲۰۹۳)

آب نماد ناراحتی و پشیمانی

در منظومه اسرارنامه، در مقاله هفتم، عطار، در مذمت دنیا سخن می‌گوید و انسان را از دل خوش داشتن به دنیا و ظواهر آن نهی می‌کند. چرا که دل بستن به دنیا، برای انسان نفعی ندارد. و او را دچار غم و ناراحتی می‌کند و اشک حسرت و پشیمانی را بر چهره او می‌آورد:

بگردان روی زین وادی حیرت
که بر رویت روان کرد آب حسرت
(اسرارنامه ۱۳۹۷، ۱۴۰۵)

آب سیاه نشان ظلمت و گناه

در منظومه الهی‌نامه، در حکایت ابلیس و زاری کردن او، عطار، از قول فردی صاحب‌دل که در بیابانی به دو جوی آب سیاه می‌رسد، مرد به دنبال پیدا کردن سرچشمه آب، به شیطان می‌رسد که بر خاک افتاده و از انسانها به خاطر اعمالشان، ناراحت است. چرا که انسانها گناه می‌کنند اما بدنامی به دلیل انجام گناهان، به شیطان می‌رسد. که در این داستان، آب سیاه به معنای گناهان انسانها است.

«به راه بادیه» گفت آن یگانه
شدم بر پی روان تا آن چه آب است
به آخر چون بر سنگی رسیدم
دو چشمش چون دو ابر خون فشان بود
چو باران می‌گریست و زار می‌گفت
«دو جوئی آب سیه دیدم روانه
که چندینیش در رفتن شتاب است؟
به خاک ابلیس را افتاده دیدم
زهر چشمیش جویی خون روان بود
پیایی این سخن هموار میگفت:

که این قصه نه زان روی چو ماه است ولی رنگ گلیم من سیاه است
 نمیخواهند طاعت کردن من کنند آنکه گنه در گردن من»
 (الاهی‌نامه ۱۳۹۷، ۲۲۹۲-۲۲۸۶)

به آب نرسیدن نماد از نفس‌رهایی پیدا نکردن و توفیق توبه نداشتن

در منظومه‌ی الهی‌نامه، در مقاله‌ی ششم، که پسر از پدر خود طلب علم سحر و جادو می‌کند، که بتواند با آن به بهره‌ای برسد و در آخر نیز از این کار توبه کند و به روش قبلی خود بازگردد، پدر در جواب او حکایت هاروت و ماروت را می‌آورد که با وجود این‌که آن دو فرشته‌ی الهی بوده‌اند، اما به علت آموختن سحر و جادو، در چاهی نگون‌سار و تشنه به عنوان عذاب باقی مانده‌اند و نمی‌توانند خود را به آبی در آن چاه که به اندازه‌ی یک کف دست با آن فاصله دارد برسند. که در این‌جا میتوان به آب نرسیدن آن دو فرشته را نمادی از رهایی پیدا نکردن از تعلقات و عدم توفیق توبه و عذاب آنان به واسطه‌ی نافرمانی تعبیر کرد:

هزاران سال شد کان دو فرشته نگون‌سارند جایی تشنه گشته
 وزیشان آنگهی تا آب آن چاه مسافت یک بدست است، ای عجب، راه
 چو نتوانند خود را آب دادن کجا در میتوانندت گشادن؟
 (الاهی‌نامه ۱۳۹۷، ۱۷۷۵-۱۷۷۳)

آب نماد تعلقات دنیایی و وسیله‌ی فریب

در منظومه‌ی اسرارنامه، در حکایت گرفتار شدن باز پادشاه در دست پیرزن، پیرزن، برای گرفتار کردن باز، آب و دانه می‌آورد. که می‌توان در این داستان، پیرزن را نما دنیا و یا تن، باز را را نماد روح، و آب و دانه را نماد تعلقات دنیایی تعبیر کرد:

سبوسی تر، خوشی، در پیش او کرد نهادش آب و مستی جو فرو کرد
 (اسرارنامه ۱۳۹۷، ۱۶۵۱)

آب نماد تطهیر و جان‌بخشی به موجودات

در منظومه‌ی مصیبت‌نامه، در مقاله‌ی هفدهم که سالک فکرت به نزد آب می‌رود، از او به عنوان عنصری جهت پاکیزگی و زندگی بخشی به موجودات یاد می‌کند، که همه چیز جهان وا بسته به آب است و همه چیز رونق خود را از آب می‌گیرد:

گفت ((ای پاکیزه چالاک رو
وز تو بگشاید بلاشک هر چه بست
تازگی کردن طریق کار تست
زندگی چشمه حیوان تراست
لاجرم هر لحظه خوشتر می‌روی
سر نهی اول به راه، آنکه قدم
جسم و جانی باطنی و ظاهری
در دو عالم با سر افتاد از تو نوح
کابروی هر که هست از دست تست
(مصیبت‌نامه ۱۳۹۵، ۳۳۹۵-۳۳۸۷)

سالک آمد پیش آب پاک‌رو
در جهان از تست زنده هر چه هست
هر کجا سرسبزی آثار تست
سلسبیل و کوثر و رضوان تراست
در ره جانان خوش و تر می‌روی
از کمال عشق جانان چون قلم
هم طهور دایم و هم طاهری
در همه چیزی روانی همچو روح
هر که را آبی‌ست آنکس پست تست

در ادامه نیز زمانی که آب، از راهنمایی کردن سالک فکرت، خود را معذور می‌دارد، سالک فکرت نزد پیر می‌رود. پیر، دوباره به ویژگی آب در تطهیر اشیاء، پاک بودن اصل آب و خلق موجودات از آب اشاره می‌کند:

پیر گفتش آب، پاک افتادن است
کار او دایم طهارت دادن است
آب چون از اصل، پاکی زاد بود
عرش را بر آب ازان بنیاد بود
هر که او در پاکی این ره بود
جانش از پاکی حق آگه بود
(مصیبت‌نامه ۱۳۹۵، ۳۴۱۳-۳۴۱۱)

گذر از آب نماد کرامت ولی

در منظومه مصیبت‌نامه، به معجزه حضرت عیسی(ع) و راه رفتن ایشان بر آب اشاره شده است، که می‌توان گذر از آب توسط حضرت عیسی(ع) را نماد کرامت ولی دانست.
آب را در پای عیسی خاک کرد
وز دمش در خاک جان پاک کرد
(مصیبت‌نامه ۱۳۹۵، ۴۰)

آب نماد آفرینش انسان

در منظومه اسرارنامه، در مقاله هجدهم، عطار، به توصیف دنیا می‌پردازد و انسان را از غرور و تکبر بر حذر می‌دارد. و آفرینش انسان را به خاطرش می‌آورد که از عناصر بی‌ارزشی چون آب و خاک بوده است و علتی برای غرور ندارد:

مگو از خویش بسیاری به پاکی بدان خود را که مشت‌ی آب و خاکی
(اسرارنامه ۱۳۹۷، ۳۱۰۸)

در جایی دیگر از منظومه‌ی اسرارنامه، باز به آفرینش انسان از آب و مراحل قبل از تولد او اشاره می‌شود، که عطار، با یاد کردن از آنها، از انسان می‌خواهد که دچار غرور نشود و به فکر آخرت باشد:

گهی آب و گهی خون و گهی شیر گهی کودک، گهی بُرنا، گهی پیر
(اسرارنامه ۱۳۹۷، ۶۳۶)

در مقاله‌ی دوم منظومه‌ی اسرارنامه، عطار، از عشق و ارزش آن سخن می‌گوید. و از انسان می‌خواهد که وجود جسمانی و خاکی خود را رها سازد و به دنیای عشق روی آورد، چرا که اعتباردهنده‌ی وجود خاکی انسان، عشق است نه ظواهر دنیایی:

دلا یک دم رها کن آب و گل را صلا‌ی عشق در ده اهل دل را
ز نور عشق، شمع جان برافروز زبور عشق از جانان درآموز
(اسرارنامه ۱۳۹۷، ۵۴۱-۵۴۰)

آب نماد دل صاف و بی غبار

در منظومه‌ی اسرارنامه، در بیان تقابل خرد و عشق و در برتری عشق نسبت به خرد، عطار، عشق را استاد معرفی می‌کند و خرد را طفل می‌داند و دل و عشق را دو آئینه‌ی مقابل هم توصیف می‌کند که در واقع پرده‌ای به ظاهر میان آن‌ها کشیده شده است و اگر کسی در آب (دل) بدون پرده و بی زنگار نگاه کند عشق را می‌بیند که در آن جای دارد و راهی بین دل و عشق وجود ندارد چرا که جایگاه عشق در دل (آب بدون کدورت و غبار) است:

دو آئینه‌ست عشق و دل مقابل که هر دو روی در روی‌اند از اول
میان هر دو یک پرده‌ست در پیش ولیکن نیست بی‌پرده یکی بیش
ببین صورت، در آبی بی‌کدورت که یک چیز است با هم آب و صورت
ز دل تا عشق راهی نیست دشوار میانِ عشق و دل مویب‌ست مقدار
(اسرارنامه ۱۳۹۷، ۵۶۳-۵۶۰)

آب نماد اعمال انسان

در منظومه اسرارنامه، عطار، از سیاه‌رویی، داستانی بیان می‌کند که چهره خود را در آب می‌بیند و چون چهره سیاه خویش را در آب نظاره می‌کند، ناراحت می‌شود و شروع به اعتراض از خلقت خود می‌کند و خود را شایسته در آتش افتادن و مردن می‌داند. در پایان این حکایت، عطار، از انسان می‌خواهد که نگاهی به اعمال و رفتار خود اندازد و به اعتبار و رونق و ارزش کارهای خود توجه کند که آیا اعمال او باعث سپیدی و خوشبختی او هستند یا سبب ناراحتی و سیاه‌بختی؟ چرا که اعمال، ارزش انسان را نشان می‌دهند نه ظاهر افراد:

تو هم در آب رویت کن نگاهی	بین تا خود سپیدی یا سیاهی
چو مرغ جان فرو ریزد پر و بال	بینی روی خود، در آب اعمال
سیه‌رویی، سیاهی پیشت آرد	سپیدی، در فروغ خویشت آرد

(اسرارنامه ۱۳۹۷، ۱۰۹۲-۱۰۹۰)

آب نماد الطاف الهی بر سالک

در منظومه مصیبت‌نامه، در حکایتی، عطار، از اعرابی سخن می‌گوید که در سرزمینی زندگی میکند که زندگی سختی دارد و آب مورد استفاده آنان شور و بد طعم است. به دنبال افزایش قحطی اعرابی از سرزمین خود به جایی دیگر هجرت می‌کند. در آن جا آبی خوشگوار می‌یابد و تصمیم می‌گیرد که از آن آب به رسم هدیه، برای مأمون ببرد، چراکه به خیال خود بهترین آب را پیدا کرده است. در این داستان میتوان آب روان را که اعرابی پس از تحمل سختی‌ها و رنج به آن دست پیدا کرده است را نماد الطاف الهی و فرح و شادمانی از سوی خداوند بر سالک تأویل نمود.

چون بدید آن آب خوش مرد سلیم	گفت بی‌شک هست این آب نعیم
آب دنیا تلخ و زشت آید پدید	آب شیرین از بهشت آید پدید
حق تعالی از پس چندین بلا	کرد روزی این‌چنین آبی مرا
روی آن دارد کزین آب روان	پر کنم مشکی و برخیزم دوان
مشک برگردن، رهی بیرون برم	تحفه سازم، پس بر مأمون برم
بی‌شکم مأمون، ازین آب لطیف	((خلعتی بخشد چو آب من شریف

(مصیبت‌نامه ۱۳۹۵، ۶-۷۳۷۱)

در ادامهٔ داستان، اعرابی به درگاه مأمون رسیده و جریان را برای او تعریف می‌کند. مأمون از آن آب بد طعم و گرم می‌نوشد و با اعرابی که به امید صله پیش او آمده است با خوشرویی برخورد می‌کند و به اعرابی در عوض آن آب بدبو هزار دینار می‌دهد. ولی از اعرابی می‌خواهد که به سرعت از همان مسیری که آمده است به شهر خود برگردد:

چون چشید آن آب گرم و بوی‌ناک گفت احسنت اینت زیبا آب پاک
هست این آب بهشت، اکنون بخواه تا چه می‌باید ترا از پادشاه؟
(مصیبت‌نامه ۱۳۹۵، ۴-۷۳۸۳)

ریخت مأمون آن زمانش در کنار بر سر آن جمع، دیناری هزار
گفت بستان زر بشرط آنکه راه پیش گیری زود هم زین جایگاه
بی‌توقف بازگردد، این زمان زانکه نیست اینجا ترا بودن امان
(مصیبت‌نامه ۱۳۹۵، ۷۳۹۲-۷۳۹۰)

در ادامه زمانی که اطرافیان، علت این کار را از مأمون می‌پرسند مأمون، پاسخ می‌دهد که اگه اعرابی پیش‌تر رود و آب فرات را با عظمت و شیرینی ببیند، از کار خود شرمند می‌گردد و انعام ما به وی بی‌ارزش می‌شود:

گفت اگر او پیشتر رفتی ز راه آب دیدی در فرات این جایگاه
از زلال او شدی حالی خجل بازگشتی از بر ما تنگ‌دل
عکس آن خجلت رسیدی تا به ماه آینه‌ی انعام ما کردی سیاه
او وسیلت جست سوی ما ز دور چون کنم از خجلتش از خود نفور؟
او به وسع خویش کار خویش کرد من توانم مکرمت زو بیش کرد
چون شدم از حال او آگاه من بازگردانیدمش از راه ———
(مصیبت‌نامه ۱۳۹۵، ۷۴۰۰-۷۳۹۵)

آب حیات

آب حیات در آثار عطار

آب حیات نماد انسان کامل و سخنان ایشان

در منظومهٔ منطق‌الطیر، در آغاز کتاب، عطار، به داستان حضرت خضر، نوشیدن آب

حیات و زندگی جاوید اشاره میکند. و خطاب به انسان او را نصیحت میکند، که اگر به دنبال همنشینی و بهره‌مندی از مردان حق و سخنان ایشان باشد، این امر در حکم آب زندگی برای اوست:

چون خرد سوی معانیت آورد
خضر آب زندگانیت آورد
(منطق الطیر ۱۳۷۸، ۶۷۰)

آب حیات نماد قدرت بینایی

در منظومه مصیبتنامه، در بیان توحید خداوند، عطار، قدرت بینایی انسان را چون آب حیوان بیان میکند که خداوند آن را در قسمت سیاه چشم که جای مردمک است، قرار داده است:

آب حیوان بود در تاریکی‌اش
تیز، رو آورد در باریکی‌اش
(مصیبت‌نامه ۱۳۹۵، ۶۵)

آب حیات نماد حیات جاوید

در منظومه منطق الطیر، در حکایت طوطی، طوطی خود را سبزپوش پرندگان می‌داند که در آرزوی به دست آوردن آب حیوان برای زندگی جاوید است. و به همین سبب خود را از رفتن به سوی سیمرغ، معذور میداند:

من در این زندان آهن مانده باز
ز آرزوی آب خضرم در گداز
خضر مرغانم از آنم سبزپوش
بوک دانم کردن آب خضر نوش
من نیارم در بر سیمرغ تاب
بس بود از چشمه خضرم یک آب
سر نهم در راه چون سوداییی
میروم هر جای چون هر جاییی
چون نشان یابم ز آب زندگی
سلطنت دستم دهد در بندگی
(منطق الطیر ۱۳۷۸، ۱۰-۸۰۶)

در ادامه نیز هدهد، او را مورد سرزنش قرار می‌دهد. زیرا کسی که طالب به دست آوردن آب حیوان (حیات جاوید) است، با جان دوستی نمیتواند به مقصود خود دست پیدا کند:

آب حیوان خواهی و جان دوستی
رو که تو مغزی نداری پوستی
جان چه خواهی کرد، بر جانان فشان
در ره جانان چو مردان جانفشان
(منطق الطیر ۱۳۷۸، ۱۴-۸۱۳)

در منظومه‌ی الاهینامه، در آغاز کتاب، عطار، خطاب به انسان و یادآوری ارزش جان و روح او، انسان را به همراهی با انسان کامل فرا میخواند. که در سایه‌ی همراهی با انسان کامل بتواند به حیات جاوید دست پیدا کند.

چو همدستی تو با موسی عمران *
همی از جامِ جان خور آب حیوان
(الاهی‌نامه ۱۳۹۷، ۴۴۳)

در منظومه‌ی مصیبت‌نامه، عطار، در مناجات با خداوند و بیان نشانه‌های حیات‌بخشی خداوند در تمام هستی، خود را نیازمند توجهی هرچند اندک از سوی خداوند بیان می‌کند. که او را از روزمرگی و حجاب‌ها نجات بخشد تا بتواند به حیات جاودان دست پیدا کند:

دیده‌ام آب حیات عالمی می‌بمیرم ز آرزوی شبنمی
(مصیبت‌نامه ۱۳۹۵، ۳۱۴)

زننده کردن مردگان به وسیله‌ی حضرت عیسی(ع)، نماد آب حیات

در منظومه‌ی مصیبت‌نامه، در مقاله‌ی سی و چهارم که سالک فکرت نزد حضرت عیسی(ع)، می‌رود و از ایشان برای رسیدن به معرفت، کمک می‌طلبد، توانایی ایشان را در زندگی بخشیدن به افراد چون آب حیات توصیف می‌کند:

پرتو خورشید، عکسِ جان تست
آب حیوان، دست شویی، زان تست
(مصیبت‌نامه ۱۳۹۵، ۵۸۵۷)

۳- نتیجه‌گیری

بررسی نمادپردازی آب در آثار عطار نشان می‌دهد که زبان به کار رفته در بیان وجود نمادین این پدیده، زبان اشارت است. در این پژوهش دریافته‌ایم که استفاده از نماد برای شاعر عررفان مسلکی چون عطار از سر تفنن نه بلکه ضرورتی انکارناپذیر است. بهره‌گیری از زبان اشاره و نماد با بیان‌ناپذیری حالات عرفانی مرتبط است و تا حدی آن را جبران می‌کند. این نمادها مطابق دریافته‌های پیشین، اساساً عینی و حسی‌اند و امور انتزاعی به ندرت به صورت نماد به کار رفته است. جمادات به دلیل عینیت و حضور گسترده‌شان در زندگی بشر و تأثیری که بر ذهن و ضمیر او باقی گذاشته‌اند، بالاترین آمار را به خود اختصاص داده‌اند. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که آب در نمادهایی همچون الطاف الهی، اعمال انسان، دل صاف، آفرینش انسان و کرامت ولی و ناراحتی به کار رفته است

منابع

- ۱- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۷). **رمز و داستان‌های رمزی**. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۲- تاجدینی، علی. (۱۳۸۳). **فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا**. تهران: سروش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). **زبان شعر در نثر صوفیه**. تهران، سخن، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- ۳- عطار. (۱۳۷۱). **منطق‌الطیر**. به اهتمام سید صادق گوهرین. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴- عطار. (۱۳۶۲). **دیوان عطار**. به تصحیح تقی تفضلی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵- عطار. (۱۳۷۸). **مصیبت‌نامه**. مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- ۶- عطار. (۱۳۸۴). **تذکره‌الاولیاء**. به کوشش ا. توکلی. تهران: بهزاد.
- ۷- عطار. (۱۳۹۷). **اسرارنامه**، مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- ۸- عطار. (۱۳۹۷). **الهی نامه**، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- ۹- عطار، فریدالدین. (۱۳۶۶). **تذکره‌الاولیا**. تصحیح محمد استعلامی، تهران: انتشارات زوار، چاپ پنجم، ۱۳۶۶.
- ۱۰- غزالی، احمد. (۱۳۵۹). **سوانح**. تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی‌چاپ.
- ۱۱- مولوی. (۱۳۸۷). **مثنوی معنوی**. تصحیح محمد استعلامی. تهران: سخن.
- ۱۲- وبستر، راجر. (۱۳۸۲). **پیش‌درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی**. مترجم الهه دهنوی. تهران: روزنگار، چاپ اول.